

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)  
سال دوازدهم / دوره جدید / شماره ۴۶ / زمستان ۱۳۹۵  
صص ۷-۲۲

## مبانی هم‌گرایی اسلامی در نهج البلاغه

• بخشعلی قنبری

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

bghanbari768@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۳۱

پروپسکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رسال جامع علوم انسانی

### چکیده

اتحاد مسلمانان از موضوعات مورد توجه قرآن کریم و سایر متون اسلامی از جمله نهج البلاغه است. این دعوت مبناهایی از قبیل وجود، خدا، جهان، انسان و وظیفه‌شناختی دارد. مبانی توجیه‌کنندگان نظری یک اندیشه یا یک اقدام‌اند. البته ضرورتی ندارد که همه مبانی به بیان درآیند، بلکه از نحوه دعوت و عمل می‌توان به بازخوانی آنها توفیق یافت. در این مقاله ربط و نسبت این مبانی بررسی شده‌اند. این مبانی دعوت مسلمانان به اتحاد را امری موجه و ضروری می‌کنند؛ برای مثال در مبنای خداشناختی، لازمه اعتقاد به توحید سربان آن در همه سپهرهای زندگی از جمله سپهر اجتماعی است که هم‌گرایی یکی از نمودهای بارز آن است.

کلیدواژه‌ها: وحدت، اتحاد، مسلمانان، نهج البلاغه.





## مقدمه

ساحت عقل و معرفت انسان بر سایر ساحت‌های او، اثر مستقیم و بعضاً غیرمستقیم دارد؛ به این معنا که او قبل از به‌کارگیری آنها، ابتدا به این ساحت رو می‌آورد، تا تأیید آن را بگیرد. سخن بر سر تقدم این ساحت بر سایر ساحتهاست. البته درباره صحت و سقم فرایند رجوع به این ساحت، سخن بسیار است، و ممکن است مقدمات لازم برای بهره‌مندی از توانمندی این ساحت در ساحت‌های گرایش و کنش درست و منطقی نباشد، اما نکته مهم همان تقدم است. از این جهت آدمی قبل از دست زدن به هر اقدامی، مبنایی در ذهن خود دارد، چه آن را بیان کند یا نکند.

اتحاد میان مسلمانان از جمله مقولاتی است که از ابتدای ظهور اسلام مورد توجه قرآن کریم و پیامبر(ص) و سایر اولیای دین بوده است. این اتحاد مانند سایر مقولات، مبنایی دارد که برخی از آنها در نهج البلاغه آمده‌اند و بازخوانی مبنایی بیان شده و استخراج و استنباط بیان نشده‌ها، می‌تواند دعوت‌گران اتحاد را بیشتر دلگرم کند و زوایای این موضوع مهم را آشکارتر سازد.

پیش‌فرض، مقدمه هر چیزی از قبیل نگرش به هستی، انسان و دیگر تمایلات متافیزیکی است که در ابتدای تحقیق، اقامه برهان یا بحثی، «پذیرفته شده» تلقی می‌گردد.<sup>۱</sup> این پیش‌فرضها یا مبنایی بنا بر تقسیمی، به هفت نوع بخش‌بندی می‌شوند: معرفت، وجود، خدا، جهان، انسان، ارزش و وظیفه‌شناختی. به این صورت که ابتدا امری پدید می‌آید و خوانشگر می‌تواند براساس آن پیش‌فرض مابقی را درک کرده، آن را بازگو کند. البته ضرورت ندارد که در یک متن همه این پیش‌فرضها مورد توجه قرار گرفته و یا به گفتار درآمده باشند، بلکه ممکن است موضوعی تنها براساس برخی از این پیش‌فرضها طرح شده باشد.

یکی از موضوعات اساسی، مهم و توصیه شده در

اسلام، اتحاد همه مسلمانان است و از جمله متونی که به این موضوع پرداخته و حاوی نظرات و مبانی قابل توجهی است، نهج البلاغه می‌باشد. اما این مبانی کدام‌اند، پرسش اساسی این نوشتار است که نگارنده با هدف کمک به تبیین نظری اتحاد و با استفاده از روش‌های توصیفی - تحلیلی و بعضاً معناشناختی به بررسی این سؤال پرداخته است، تا بتواند گامی در ترویج مطالعات وحدت‌پژوهی بردارد.

تاکنون کتابها و مقالات زیادی درباره اتحاد و وحدت چاپ و منتشر شده‌اند که از جمله آنها می‌توان به مواردی از قبیل: تقریب مذاهب، از نظر تا عمل، نوشته محمدآصف محسنی، رسالت ما: تقریب در اندیشه‌ها و وحدت در عمل، به قلم محمدعلی تسخیری، امامان شیعه و وحدت اسلامی، از علی آقائوری، و پیشوایان شیعه، پیشگامان وحدت، به قلم مهدی مسائلی اشاره کرد، اما هیچ‌یک از این آثار به بررسی مبنایی اتحاد اسلامی در نهج البلاغه نپرداخته است.

### ۱) مبنای معرفت‌شناختی

در معرفت‌شناسی هم منابع معرفت و هم کیفیت آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر معرفت‌شناسی درباره ماهیت منابع و نحوه شناختهای انسانی و کیفیت ارزیابی آنها و امکان یا عدم امکان توجیه‌پذیری آنها گفتگو می‌کند. براساس منابع معرفتی که در اسلام و نهج البلاغه مورد توجه قرار گرفته‌اند، اتحاد جایگاه خاصی دارد.

امروزه شش راه شناخت در معرفت‌شناسی وجود دارد که مورد اتفاق همه معرفت‌شناسان است: ۱. حس و تجربه (استقرا) (Induction) ۲. درون‌نگری (Introspection) ۳. حافظه ۴. شهود (دکارتی)، نامساوی با فطرت ۵. شهادت (گواهی = نقل) ۶. استدلال فلسفی شامل استدلال قیاسی، استدلال استقرایی و استدلال از طریق استنتاج بهترین تبیین (Inference to the best explanation).



وحدت، تسامح و تساهل در برخورد با یکدیگر را شناخت و دانست که باید مذاهب، فرق و حتی افراد مسلمان یکدیگر را به رسمیت بشناسند و بپذیرند و مطمئن باشند که یکدست کردن اندیشه، کاری نشدنی، بلکه نامطلوب، اما قابل مدیریت است.

اگر بنا به فرموده امام علی (ع) بیداری عقل را هدف اصلی نبوت بدانیم،<sup>۳</sup> به این نکته نیز خواهیم رسید که تعقل و اندیشه‌ورزی، تعادل را به دنبال می‌آورد و ما را از افتادن در ورطه مطلق‌بینی خود، خواهد رها کند و در استكمال معنوی، خود را شریک و محتاج دیگران خواهیم یافت. هر جا که تعقل پا گذارد، اختلاف هم به طور طبیعی ولادت خواهد یافت و این را باید به رسمیت شناخت و با وجود آن، باید یکدیگر را تحمل کنیم. ما باید در عرصه اندیشه دینی بسان مسافران مختلفی که در یک کشتی هستند، باشیم که کشتی، هر یک از آنها را در مقاصد خودشان پیاده می‌کند و با وجود این همه اختلاف، همه آنان در سالم نگه‌داشتن کشتی اتفاق نظر دارند و به هیچ‌وجه به خاطر داشتن اختلاف، به کشتی تعرض نمی‌کنند، بلکه در حفظ و سلامت آن می‌کوشند.

در نهج البلاغه قلب هم به عنوان ابزار شهود در نظر گرفته شده و می‌تواند تجلی‌گاه خدای یگانه باشد و همین یگانگی می‌تواند الگویی برای وحدت مسلمانان باشد که امام علی (ع) فرمود: «وَجَابِلَ الْقُلُوبِ عَلٰی فِطْرَاتِهَا».<sup>۴</sup> به تعبیر برخی، قلبی که قرآن و نهج البلاغه از آن صحبت می‌کنند، عضو صنوبری شکل موجود در جدار سینه نیست، بلکه قلبی است که به قول مولا مصباح بینش است؛ همان قلبی که به قول قرآن می‌فهمد، می‌اندیشد و یاد می‌کند.<sup>۵</sup>

صحابه بزرگوار پیامبر اسلام (ص) با وجود اختلافات شدیدی که با یکدیگر داشتند، همواره یکدیگر را

البته راه‌های دیگری نیز وجود دارد که مورد اتفاق معرفت‌شناسان نیست و عبارتند از: وحی، مکاشفه (کشف و شهود)، تله‌پاتی، پیش‌آگاهی و نهان‌بینی. بسیاری از این راهها در نهج البلاغه مطرح شده‌اند که عبارتند از: ۱. حس و تجربه (استقرا) ۲. درون‌نگری ۳. شهود و فطرت ۴. شهادت (گواهی = نقل) ۵. استدلال فلسفی شامل هر سه قسم قیاسی، استقرایی و استنتاج از راه بهترین تبیین ۶. وحی ۷. مکاشفه (کشف و شهود).

با نگاه به این منابع، می‌توان به این نتیجه رسید که اتحاد آدمیان به‌ویژه مسلمانان، می‌تواند در بسط این منابع معرفتی کمک شایانی بکند. به‌علاوه معرفتی که اسلام به مسلمانان عنایت کرده همگی در راستای اتحاد است. در این معارف اختلاف میان آدمیان امری طبیعی تلقی شده و اگر کسی در صدد از بین بردن کامل آن باشد، سخت در اشتباه خواهد بود؛ زیرا اختلاف در نهاد و ساختار آدمیان قرار دارد و قرآن حیات انسان را همیشه با آن قرین می‌داند: «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ»<sup>۶</sup> «آدمیان همیشه با همدیگر اختلاف داشته‌اند». پس قرآن طبیعی بودن اختلافات را انکار نمی‌کند، اما امر مهم در نظر قرآن و به تبع آن در نهج البلاغه، مدیریت اختلافات است که به نظر نگارنده تنها و تنها از راه حاکمیت ساختار امکان‌پذیر است. شاید کسی سؤال کند که شناخت و به رسمیت شناختن این اختلاف و طبیعی دانستن آن، چه کمکی به روند وحدت‌گرایی مسلمانان می‌کند؟ در جواب باید گفت: شناخت فلسفه وجودی اختلاف و به رسمیت شناختن و طبیعی دانستن آن، زمینه را برای به وجود آمدن تساهل و مدارای دینی نسبت به پیروان دین (و در اینجا اسلام) فراهم می‌سازد. با پذیرش و به رسمیت شناختن و طبیعی دانستن اختلاف، می‌توان مصادیق آن را کشف کرد و به تناسب آن از راه‌های مدیریت استفاده برد و در برابر موارد و مصادیق

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۴. همان، خطبه ۷۱.

۵. «مبانی فکری، انسانی و اجتماعی در نهج البلاغه»، ص ۱۶۵. نیز

رک: «معرفت کشفی در نهج البلاغه».



تحمل می‌کردند و هیچ‌وقت در صدد وارد ساختن خدشه بر کیان اسلام و جامعه دینی بر نمی‌آمدند. در میان یاران پیامبر (ص)، علی (ع)، ابوبکر، عثمان، ابوذر و سلمان را یکجا جمع می‌بینیم که به لحاظ نظری، اختلافات زیادی باهم داشتند، اما همه آنان در پیرامون شخصیت عظیم پیامبر (ص) حلقه می‌زدند.<sup>۶</sup> این اختلافات ممکن است به دو شکل جای خود را به اتحاد بدهد؛ یکی به خاطر مصلحت‌اندیشی و دیگری به شکل اساسی. به این صورت که داشتن نگرش عرفانی می‌تواند اختلافات را به صورت عمیقی به وحدت بدل سازد. تأکید بر ولایت که در نهج البلاغه مورد توجه قرار گرفته، می‌تواند به‌عنوان پیش‌فرض معرفت‌شناختی، مذاهب اسلامی را دور هم جمع کند.<sup>۷</sup> به‌علاوه در عرفان بر واردات قلبی، خلسه‌ها و جذبه‌های عرفانی تأکید می‌شود که همگی در نهج البلاغه انعکاس یافته‌اند<sup>۸</sup> و کسی که به این امور مشغول باشد، هرگز دور اختلاف و تفرقه نمی‌چرخد.

## ۲) مبنای وجودشناختی

در نهج البلاغه مباحث راجع به وجودشناسی بسیار اندک است، اما اگر بتوانیم همین اندک را مد نظر قرار دهیم، به ناچار می‌توان آنها را در سه نظریه اساسی وحدت وجود، وحدت شهود و توحید تفسیر کرد و در هر تفسیر هم می‌توان پیش‌فرض مناسبی برای اتحاد همه انسانها به‌ویژه مسلمانان استخراج کرد. همه این تفاسیر از وجود که در نهج البلاغه شواهدی را می‌توان یافت، توجیه‌کننده اتحاد آدمیان‌اند.<sup>۹</sup> در نهج البلاغه آمده است که خدا با همه چیز تقارب دارد، ولی غیر از آنها است، اما نه به گونه‌ای که از آنها جدا فرض شود.<sup>۱۰</sup> برخی در تفسیر این جمله نهج

البلاغه بر این باورند که همراهی خدا با اشیا و غیر از آنها بودن او، نوعی اضافه عارضی است و گرنه جمیع موجودات از خداوند هستند و او بر همه مقدم است و این تقدم بر مبنای علت بودن خدا معنا می‌یابد.<sup>۱۱</sup> با این رابطه‌ای که میان خدا و همه موجودات از جمله انسان برقرار است، به سهولت می‌توان به مبنای خداشناختی اتحاد پی برد. پس وقتی امام علی (ع) به صراحت در نهج البلاغه مسلمانان را به اتحاد فرامی‌خواند، بر پشتوانه نظری خداشناختی تأکید می‌کند. ابن‌میشم در تفسیر سخن امام علی (ع) به آیه مبارکه: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»<sup>۱۲</sup> استناد می‌کند و از معیت خدا و انسان سخن به میان می‌آورد.<sup>۱۳</sup>

## ۳) مبنای خداشناختی

از نظر نهج البلاغه مسلمانان هیچ توجیهی برای اختلاف ندارند؛ زیرا خدایشان واحد، دینشان جامع، پیامبر و کتاب مقدسشان یکی است و خدایشان نیز هرگز آنان را به اختلاف فرانخوانده و اجازه اختلاف در اطاعت پیامبرش را نیز نداده است و گرنه لازم می‌آمد که خدا دین ناقصی فرستاده و یا پیامبر (ص) در رساندن آن کوتاهی کرده باشد. این در حالی است که خداوند فرموده است: «ما در این کتاب از بیان چیزی کوتاهی نکرده‌ایم».<sup>۱۴</sup>

ابن‌ابی‌الحدید در شرح جملات بالا گفته که فرمایش علی (ع) کاملاً درست است؛ زیرا نه در کتاب (قرآن) و نه در سنت هیچ‌وقت مسلمانان به اختلاف مأمور نشده‌اند، از این جهت می‌توان گفت که در این منابع، اختلاف تحریم شده است.<sup>۱۵</sup>

حال می‌توان این سؤال را مطرح کرد که چگونه اعتقاد به وحدانیت خداوند می‌تواند به لحاظ نظری

۱۱. شرح نهج البلاغه، ابن‌میشم، ج ۱، ص ۱۶۷.  
۱۲. حدید، ۴.  
۱۳. شرح نهج البلاغه، ابن‌میشم، ج ۱، ص ۱۶۷.  
۱۴. انعام، ۳۸. نک: نهج البلاغه، خطبه ۱۸.  
۱۵. شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۸۹.

۶. «سخنرانی در کنفرانس وحدت اسلامی»، ص ۶۹.  
۷. نک: عدالت و ذکر، صص ۱۵۸۰-۱۶۰۰.  
۸. نک: سیری در نهج البلاغه، صص ۱۰۰-۱۰۴.  
۹. نک: «وجودشناسی از منظر نهج البلاغه»، ص ۱۳۹.  
۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۱.



#### ۴) مبانی جهان‌شناختی

در جاهای مختلف نهج البلاغه واژه و مفهوم «جهاد» با مشتقات مختلف به کار رفته و هدف اصلی از آن ساخته شدن انسان و آبادانی جهان است. آبادانی جهان جز با اتحاد انسانها میسر نمی‌شود. از این جهت لازمه جهان‌سازی و آبادانی آن یکپارچگی آدمیان است.

در نهج البلاغه اوصافی به دنیا نسبت داده شده که اگر کسی به آنها باور داشته باشد، مطمئناً نگرش او به دنیا عوض خواهد شد. همه عالمان اخلاق و مصلحان اجتماعی اذعان کرده‌اند که رغبت و دلبستگی به مال دنیا، از عوامل مهم همه درگیریها میان آدمیان است. این درگیری چه‌بسا در رابطه‌های میان فردی به وجود بیاید. اما همه افراد جامعه بشری با آن درگیر هستند. با این درگیریها هیچ دو انسانی به اتحاد و پیوستگی تن نمی‌دهند. اینجا خودخواهی در قالب دنیاطلبی رخ می‌نماید و مجالی برای وحدت و اتحاد باقی نمی‌ماند، اما در مقابل، انسان هر اندازه از امور دنیوی فراتر رود، به همان اندازه می‌تواند به سایر انسانها نزدیک‌تر شود. از این رو، امام علی (ع) در نهج البلاغه از نیش گزنده دنیا سخن به میان می‌آورد: «يَا أَسْرَى الرَّغْبَةِ أَقْصِرُوا فَإِنَّ الْمُعْرَجَ عَلَى الدُّنْيَا لَا يَرْوَعُهُ مِنْهَا إِلَّا صَرِيفُ أُثْيَابِ الْحِدَنَانِ»<sup>۱۸</sup> «ای اسیران خواهشهای نفس، بس کنید؛ زیرا دلبستگان دنیا را جز صدای دندانه‌های حوادث ناگوار به وحشت نیافکند». به‌علاوه دنیا آدمی را از توجه به خدا و سایر انسانها باز می‌دارد و او را تنها به خودش مشغول می‌کند: «فَإِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا، وَ لَمْ يُصِبْ صَاحِبُهَا مِنْهَا شَيْئاً إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ حِرْصاً عَلَيْهَا، وَ لَهْجاً بِهَا، وَ لَنْ يَسْتَعْنِيَ صَاحِبُهَا بِمَا نَالَ فِيهَا عَمَّا لَمْ يَبْلُغْهُ مِنْهَا»<sup>۱۹</sup> «دنیا باعث سرگرم شدن و غفلت آدمی از غیر آن است و دنیاپرست به چیزی از آن دست نیابد، مگر

توجه‌کننده اتحاد میان مسلمانان باشد؟ قبل از بیان هر نکته‌ای باید توجه داشت که هر دیدگاهی به خدا نمی‌تواند به اتحاد آدمیان / مسلمانان منجر شود، بلکه می‌توان از خداوند تصویری ارائه کرد که نه تنها وحدت و اتحاد مسلمانان را مورد توجه قرار ندهد، بلکه تفرقه و دوری آنان از یکدیگر را نیز موجه سازد. مثلاً اگر خدا را موجودی نامتشخص و یا متشخص نانساز و اراده‌ناپذیر، هرگز نمی‌توان به وحدت / اتحاد مسلمانان نقبی زد، بلکه در چنین نگرشی به خدا اساساً انسانها نمی‌توانند با او رابطه برقرار کنند، چه رسد به اینکه با توجه به این نظر وحدت / اتحاد پدید آورند. اما اگر از خدا تصویری مشخص و انسان‌وار<sup>۱۶</sup> داشته باشیم و در عین حال او را وحدت‌خواه و دارای صفات جمالی معطوف به عواطف بدانیم، به سهولت می‌توانیم به وحدت / اتحاد مسلمانان راهی بیابیم. تصویری که از خدا در نهج البلاغه مورد توجه قرار دارد، دقیقاً توجه‌کننده اتحاد مسلمانان و دعوت‌کننده به آن است.

به‌علاوه در نگره عرفانی نهج البلاغه به رابطه خدا و انسان، این نکته بیان شده است که خدا انسان را آفریده تا هم در او متجلی شود و هم در عین حال فیض خود را به او ارزانی کند، منتها خدا دوست دارد تا این فیض سطح وسیعی را دربر گیرد، تا نه تنها مسلمانان، بلکه انسانها با درک آن به سمت یگانگی پیش روند. از این نظر در این کتاب شریف اتحاد مسلمانان از جمله اسباب نزول فیض الهی است: «زنهار در آیین خدا دورنگی نورزید؛ زیرا اجتماع در مورد حقی که خوش نمی‌دارید، بهتر از تفرقه در مورد باطلی است که دوست می‌دارید. خدای سبحان به هیچ‌کس از کسانی که در گذشته‌اند و کسانی که باقی مانده‌اند، از راه تفرقه خیری نرسانده است»<sup>۱۷</sup>

۱۶. باور داشتن به اینکه خدا صفاتی دارد که انسان هم در اندازه خودش می‌تواند آنها را داشته باشد.  
۱۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۱۸. همان، حکمت ۳۵۹.

۱۹. همان، نامه ۴۹.



آنکه در حرص و شیفستگی به آن به رویش گشوده گردد. دنیاپرست هرگز با داشتن آنچه از دنیا به دست آورده، از آنچه بدان نرسیده بی‌نیاز نمی‌گردد».

بنابراین پرداختن به امور دنیوی، آدمی را به مسابقه‌ای تمام‌نشدنی فرامی‌خواند که در این مسابقه نه تنها رابطه با دیگران رنگ می‌بازد، بلکه خود انسان هم بی‌آنکه متوجه شود، درگیر رنجی تمام‌نشدنی می‌شود؛ زیرا از جمله ویژگیهای ماهوی دنیا در نهج البلاغه غنا و فنا و عبر و غیر است و همه اینها رنج را به دنبال می‌آورد، در حالی که اگر آدمی از دنیا فراتر رود، می‌تواند در اندیشه اتحاد با سایر انسانها به‌ویژه مسلمانان باشد.

دنیاخواهان از اصحاب جاهلانند؛ زیرا جاهلان به چیزی دل می‌بندند که آرامش روحی - روانی آنان را از بین می‌برد: «الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا تُعَايِنُ مِنْهَا جَهْلٌ»<sup>۲۰</sup> «دلبستگی به دنیا با آنچه از آن می‌بینی نادانی است». اهل عقل و علم حتی اگر باهم اختلاف هم داشته باشند، برای حفظ منافعشان هم که شده، اختلافاتشان را به دشمنی و درگیری بدل نمی‌سازند، بلکه آن را مدیریت می‌کنند؛ زیرا می‌دانند آدمیان در سایه اتحاد با یکدیگر می‌توانند قدمهای تعالی و ترقی را طی کنند، در حالی که در درگیریها حتی خود انسانها نیز به خطر می‌افتند، چه رسد به منافعشان.

### ۵) مبنای انسان‌شناختی

پیش‌تر اشاره شد که پیش‌فرض قبل از وقوع فعل یا پدید آمدن حالت در ذهن آدمی نقش می‌بندد و زمینه را برای امری فراهم می‌آورد و به لحاظ عقلانی وقوع آن را موجه می‌سازد. منظور از مبنای انسان‌شناختی اتحاد آن است که انسانها به لحاظ نظری می‌توانند باهم یکپارچه شوند و در پیشبرد امر همبستگی داشته باشند. این مبنا به دو صورت قابل بررسی و تحقیق است؛ یک بار آن را به‌عنوان امری ساختاری در نظر می‌گیریم؛ به این صورت که انسانها به لحاظ سرشتشان

اساساً یگانه‌اند و خواسته یا ناخواسته به سمت این یگانگی پیش می‌روند. وقتی قرآن می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»<sup>۲۱</sup> «مردم امتی یگانه بودند»، اشاره دارد به ساختاری بودن وحدت انسانها؛ تردیدی نیست که برای ساختاری بودن اتحاد انسانها، دلایل و قراین زیادی وجود دارد، از جمله آنها اشتراکات ساختاری انسانها در امور مختلفی مانند گرایشهای چهارگانه است که همگی مؤید و زمینه‌ساز این نکته‌اند که آدمیان می‌توانند یگانه شوند؛ یعنی به لحاظ نظری و استعدادی، مانعی برای یگانگی آنان وجود ندارد. راه دیگر بررسی و تحلیل تحقق یا عدم تحقق اتحاد مسلمانان، رویکرد کارکردگرایانه به این امر است؛ به این صورت ممکن است صاحب‌نظرانی باشند که ذات و سرشت انسان را مختلف بدانند و یا اساساً برای انسان ذاتی به رسمیت نشناسند، بنابراین ممکن است وحدت را در سایه کارکردگرایی آن بررسی کنند؛ یعنی به جای اینکه اتحاد را در نهاد آدمی جستجو کنند، به کارکردهای آن می‌پردازند و چون کارکرد آن را در راستای منافع آدمیان می‌دانند، در نتیجه، این نگرش، آنان را به فایده‌گرایی سوق می‌دهد و در نهایت به یکپارچگی انسانها می‌نگرند، نه از آن جهت که در نهادشان وجود دارد، بلکه از آن جهت که منافعشان در سایه اتحاد بیشتر تأمین می‌شود، تا در سایه تفرقه. در یک نظر می‌توان گفت این دو نظریه لزوماً رقیب و در تقابل با یکدیگر نیستند، بلکه می‌توان هر دو را جمع کرد، با این تفاوت که ساختارگرایی اتحاد را امری وجودی می‌داند که با خواست انسانها از بین نمی‌رود، هرچند آدمیان می‌توانند بدان بی‌توجه باشند، اما در کارکردگرایی به لحاظ وجود در نهاد انسانها وحدتی برقرار نیست، بلکه آدمیان با اراده خویش آن را به وجود می‌آورند.

در نهج البلاغه انسانها یا برابر در خلقت‌اند یا برادر





آیات مذکور است.<sup>۲۶</sup> به‌طور خلاصه حضرت اشاره می‌فرماید که خداوند به برکت وجود پیامبر(ص)، مردم را از آن ضلالتی که داشتند و مختلف و متشتت بودند، رهانید.

در نهج البلاغه چه به تصریح، چه کنایه، به ساختاری بودن وحدت اشاره شده است. آنچه در این مقاله بیشتر مورد توجه قرار گرفته، این است که خداوند دو نوع موجود آفریده که یکی روح و دیگری جسم است. درباره جسم اشاره شده است که خداوند ابتدا آب را آفریده و به دنبال آن موجودات دیگر را به وجود آورده است. موجودات مادی از سه حال خارج نیستند: جامدات که نتیجه منجمد شدن آب هستند، گازها که نتیجه تبخیر آب‌اند و مایعات که حالت میانه جامد و گاز بودن است. شکل‌گیری هر سه موجود در خطبه‌های نهج البلاغه به‌ویژه خطبه یک آمده است. نکته جالبی که در این کتاب درباره آفرینش آمده، اینکه کلمه «خلق» برای موجودات مادی به کار رفته و برای روح چنین تعبیری استعمال نشده است: «أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِنْشَاءً، وَابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً».<sup>۲۷</sup> این نکته بیان‌کننده وحدت در خلق است. اما در عین حال وقتی بحث روح پیش می‌آید، از خلق سخن نمی‌رود، بلکه راجع به روح از واژه «دمیدن» استفاده می‌شود: «ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا».<sup>۲۸</sup> با توجه به مجموعه تأکیدی‌های نهج البلاغه چنین برمی‌آید که مقصود این کتاب از خلقت امور جسمی و مادی، خلق واحد که اصل و منشأ آن آب است، بوده و در حوزه روح نیز تنها یک روح در جسم انسان دمیده شده است. قرینه مؤید این ادعا آن است که خدا تنها یک بار بر جسم انسان نفخ کرد و تنها یک چیز آفرید به نام آب و هرچه وجود دارد و قرار است به وجود آید، در قالب این دو، آب و روح نهاده شده‌اند. در نتیجه همه امور به‌طور خواستاری در نهاد آب و روح قرار دارند. حال

در دین‌داری.<sup>۲۲</sup> بالاتر از آن، در این کتاب بر وحدت گوهری انسانها تأکید شده است.<sup>۲۳</sup> بر این اساس نمی‌توانند به سرنوشت یکدیگر بی‌تفاوت باشند. یکی از اموری که همواره زندگی انسان را به خطر می‌اندازد، پراکندگی و دشمنی میان ابنای بشر است. از این نظر، امام علی(ع) یکی از رسالت‌های پیامبر اسلام(ص) را زدودن گرد پراکندگی از سر و روی و قلبهای دین‌داران دانسته است: «قَدْ صُرِفَتْ نَحْوُهُ أَفْنَدَةُ الْأَبْرَارِ، وَثَبِتَتْ إِلَيْهِ أَرْمَةُ الْأَبْصَارِ، دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّغَائِنَ، وَأَطْفَأَ بِهِ التَّوَاتُرَ، وَأَلْفَ بِهِ إِخْوَانًا وَفَرَّقَ بِهِ أَقْرَانًا»؛<sup>۲۴</sup> «دلهای خوبان به او روی کرد و رشته دیده‌ها به سوی او گشت. خداوند به دست او کینه‌ها را دفن کرد و آتش دشمنیها را خاموش نمود. بر دست او برادران (ایمانی) را به هم پیوند داد و نزدیکان (کفرپیشه) را از هم دور ساخت». بعد از اینکه پیامبر(ص) دعوت خویش را اظهار کرد، دل‌های نیکان و پاکان متوجه او گشت، عنان دیده به سوی او کشیده شد و خداوند متعال به برکت وجود او کینه‌ها را دفن نموده و شعله‌های عداوت را که در سینه‌ها بود، فرونشاند و مردم را با اخوت و برادری بهم الفت داد. همچنین امام می‌فرماید: «فَصَدَعَ بِمَا أَمَرَ بِهِ، وَبَلَغَ رِسَالَةَ رَبِّهِ، فَلَمَّ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ، وَرَتَّقَ بِهِ الْفُتْقَ، وَأَلَفَ بِهِ الشَّمْلَ بَيْنَ ذَوِي الْأَرْحَامِ، بَعْدَ الْعَدَاوَةِ الْوَاغِرَةِ فِي الصُّدُورِ، وَالضَّغَائِنِ الْفَادِحَةِ فِي الْقُلُوبِ»؛<sup>۲۵</sup> «پیامبر اسلام(ص) آنچه به او امر شده بود، آشکارا بر مردم خواند و پیامهای پروردگارش را رساند. خداوند به وسیله او پراکندگیها را جمع کرد و جدایی‌ها را به هم آورد و گسستگیهای میان خویشاوندان را به هم پیوست، پس از آنکه دشمنیهای دیرینه در سینه داشتند و کینه‌های آتشین در دل می‌گداختند». نیز آن حضرت در همین مضامین مطالبی را فرموده که تأکیدی بر

۲۲. رک: نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲۳. رک: «وحدت گوهری نسلا در مثنوی».

۲۴. نهج البلاغه، خطبه ۹۶.

۲۵. همان، خطبه ۲۳۱.

۲۶. همان، خطبه ۱.

۲۷. همان.

۲۸. همان.



اگر روح و جسم انسان به لحاظ خلقت و نفخ اولیه شان متعدد و متکثر باشند، برای بهتر زیستن و بهره کافی بردن از زندگی، باید بر حکم عقل به اتحاد میان آدمیان به ویژه مسلمانان همت گماشت، اما اگر این وحدت چنان که اشاره شد، در نهاد خلقت مادی و نفخ روحانی وجود داشته باشد، به حکم ساختار و سرشت باید انسانها را به نقطه اولیه و واحدشان سوق داد و آن را محقق ساخت. با این تفسیر می توان گفت در نهج البلاغه وحدت، امری ساختاری است و آدمیان در مقام وظیفه شناسی تنها باید برای فعلیت آن بکوشند. نمونه ای که اینجا می توان ذکر کرد، اینکه امام وحدت را از درون خانواده و بستگان جستجو و اشاره می کند که هیچ کسی اساساً نمی تواند از بستگانش بی نیاز شود: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ عَنْ عَشِيرَتِهِ».<sup>۲۹</sup> برخی از شارحان درباره این نوع اتحاد بر این باورند که فلسفه دیه بر عاقله در فقه اسلامی<sup>۳۰</sup> تحکیم کننده این پیوند طبیعی (ساختاری) است. از این جهت این وابستگی طبیعی دلیلی بر پستی و عظمت هیچ یک از افراد یک دودمان نیست.<sup>۳۱</sup>

قراین و شواهد موجود در نهج البلاغه مؤید مبنای کارکردگرایانه اتحاد در آن هستند و این قراین به مراتب بیشتر از قراین و شواهد مؤید مبنای ساختارگرایانه اند. البته این کثرت به معنای اهمیت داشتن مبنای کارکردگرایانه در رسیدن انسانها به ویژه مسلمانان به اهدافشان است. امام علی (ع) در بخشهایی از نهج البلاغه به صراحت از مبنای کارکردگرایانه اتحاد پرده برمی دارد و با تمام توان آدمیان را به وحدت و یکپارچگی فرامی خواند. نهیب امام برای دعوت به حدی شدید است که بدون تحقق آن پایه های انسانیت به خطر می افتد و انسان از اهداف خود دور خواهد شد. درست است که چیستی انسان در همه حال، چه

۲۹. رک: همان، خطبه ۲۳.

۳۰. در فقه اسلامی عاقله به گروهی گفته می شود که دیه خطای محض به عهده آنها گذاشته می شود.

۳۱. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۵، ص ۸۱.

در اتحاد و یکپارچگی و چه در تفرقه و پراکندگی ثابت می ماند و دچار دگرگونی نمی شود، اما بدون یکپارچگی به طور همه جانبه شکوفا نمی شود و نمی تواند فضایی معنوی برای تنفس به وجود آورد. پس دعوت به وحدت می تواند حفظ اصول و شئون و مبادی انسانیت را به ارمغان آورد. از این رو، امام علی (ع) در برابر آسیب دیدن وحدت انسانی، مانند مادران فرزند از دست داده، ناله سر می دهد و به نکوهش امتی می پردازد که در ظاهر کنار هم و در اندیشه و تفکر از هم دور هستند. این دورویی و پراکندگی را به قدری مضر و آسیب زا می داند که آن را باعث از بین رفتن حق و حقیقت برمی شمارد: «وَاللَّهِ يُمِيتُ الْقُلُوبَ وَيَجْلِبُ إِلَيْهِمْ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ، وَ تَفَرُّقُكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ!».<sup>۳۲</sup> «به خدا سوگند دل را می میراند و غم و غصه را فراهم می آورد که این قوم بر باطلشان اتفاق دارند و شما در حقان پراکنده اید». تردیدی نیست که اگر هواها و خواستها و باورهای انسانها یکسان نشود و آنان نتوانند زمانها و مکانهای توجه به وحدت را تشخیص دهند، نمی توانند به اهدافشان دست یابند؛ زیرا برخی از امور آدمی نیازمند این اتحادند. امر مهم آن است که آدمیان در مواقع لزوم باید این اتحاد را در زندگی خود مد نظر قرار دهند، تا بتوانند در سایه آن، از حمایت عمیق برخوردار شوند. از این رو، امام علی (ع) انسانها را به وحدت عمیقی دعوت می کند که در آن ظاهر و باطنشان دست کم در موارد مورد نیاز، یکپارچگی را رعایت کنند.

اهل تفرقه و پراکندگی سخت مورد عقاب و خطاب امام علی (ع) قرار گرفته اند، به گونه ای که امام این دسته از آدمیان را بدنهای به ظاهر واحد، ولی دارای امیال متفرق و در عین حال نافرمان از رهبرشان، معرفی می کند: «ای گروهی که بدنهایتان حاضر است، اما عقلتان از سر پریده و گرایشهایتان گوناگون است و فرمانروایانتان گرفتار شمایند. امیر شما خدا را فرمان

۳۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.





بود، اما امروزه عوامل پیچیده‌تر برخاسته از مدرنیته و پست مدرن چنان انسانها را از همدیگر دور ساخته که نه تنها وحدت توده‌وار معنای خود را از دست داده، بلکه حتی از همدلی موجود میان همسایگان نیز خبری نیست. از این رو، انسان و انواده امروزی بیشتر از عصر امام علی (ع) به یکپارچگی نیازمند است. امروزه در اثر سیطره کمیت و فناوری بر زندگی بشر، گوهر حیات معنوی سخت تحدید و تهدید شده است. تحدید و تهدیدی که به حراج گذاشته شدن شش دانگ روحهای انسانی و روابط انسانی انجامیده و به تعبیر اریک فروم باعث تنهایی انسان و لاجرم احساس ناامنی، شک، ناتوانی و اضطراب او شده است.<sup>۳۶</sup>

البته در اینجا در صدد بیان عوامل تحقق وحدت نیستیم، اما ذکر این نکته را ضروری می‌دانیم که اگر قرار باشد وحدتی تحقق یابد، باید از خود گذشتن را تجربه کنیم که بدون آن در میان آدمیانی که هواهای مختلف دارند وحدت برقرار نخواهد شد. مرتوال از عارفان مغرب زمین این گذشتن را از سفر به ماه نیز مهم‌تر می‌داند؛ زیرا این امر مهم‌ترین سفر اکتشافی انسان است که بدون آن بقیه سفرها، نه تنها بی‌حاصل که مصیبت‌بار نیز خواهد بود. به این ترتیب، دعوت امام علی (ع) به وحدت، از حد جمع شدن ظاهری آدمیان فراتر می‌رود و به حیات معنوی انسان پیوند می‌خورد. مبنای کارکردگرایانه اتحاد، ناظر به اهداف و فواید وحدت است که البته بسیار در نهج البلاغه بیان شده‌اند. این اهداف و فواید را به قرار ذیل می‌توان خلاصه کرد:

#### الف) زمینه‌ساز ریزش فیض الهی

خداوند واحد است و در عین حال وحدت / اتحاد را نیز یکی از ارزشهای متعالی می‌داند، در نتیجه از بندگان خودش یگانگی را طلب می‌کند؛ زیرا اتحاد، انسانها را به خدا نزدیک می‌کند. اگر این اتفاق بیافتد، بارش رحمت الهی آغاز می‌شود و آدمیان می‌توانند از

می‌برد، شما از او سرپیچی می‌کنید و امیر شامیان خدا را نافرمانی می‌کند و آنان فرمانش می‌برند! به خدا سوگند دلم می‌خواست که معاویه بر سر شما با من معامله صرافی کند، صرافی دینار به درهم، ده تن از شما را از من بگیرد و یک تن از یاران خود را به من بدهد».<sup>۳۳</sup>

از جمله مبناهای برخاسته از مبنای انسان‌شناختی وحدت، مبنای نجات‌شناختی است؛ به این معنا که اگر آدمیان در صدد باشند که در دنیا و آخرت اهل نجات و رستگاری باشند، باید یکپارچگی خود را حفظ کنند. البته وقتی سخن از وحدت به میان می‌آوریم، لزوماً وحدت به معنای توده‌وار نیست، بلکه وحدتی ساختارمند و حساب شده است، به گونه‌ای که تقسیم کار وجود دارد و آدمیان هر کدام کاری را انجام می‌دهند. ضمن اینکه این نوع وحدت ممکن است در مواردی هم به وحدت توده‌وار نیز نیاز داشته باشد. تحقق این نوع از وحدت، می‌تواند نویدبخش سعادت دنیوی و نجات و رستگاری اخروی باشد. تا زمانی که این یکپارچگی تحقق عینی نیابد، دردها درمان و رنجها التیام نمی‌یابند. «إِنَّهُ لَا غَنَاءَ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قَلَّةِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ»<sup>۳۴</sup> «بی‌شک در کثرت عددتان با کمی همدلیتان سودی نهفته نیست». در عین حال اگر یکپارچگی محقق نشود، رستگاری و نجات اخروی هم محقق نمی‌شود؛ زیرا بخشی از عوامل نجات آدمی در آخرت، منوط به تحقق اموری است که با وحدت و یکپارچگی عینیت می‌یابند. «وَإِيمُ اللَّهِ، لَوْ فَرَّقُوكُمْ تَحْتَ كُلِّ كَوْكَبٍ، لَجَمَعَكُمْ اللَّهُ لِشَرِّ يَوْمٍ لَهُمْ!»<sup>۳۵</sup> «به خدا سوگند اگر دشمنان، جمع شما را زیر هر

ستاره‌ای پراکنده کنند، باز هم خداوند شما را برای بدترین روزی که آنان در پیش دارند، گرد خواهد آورد». این تأکیدها در زمانی صورت گرفته است که تنها جاهلیت بسیط انسانها را از یکدیگر بیگانه کرده

۳۳. همان، خطبه ۹۷.

۳۴. همان، خطبه ۱۱۹.

۳۵. همان، خطبه ۱۰۶.

۳۶. گریز از آزادی، ص ۸.



مراحم و مواهب رحمت خدا برخوردار باشند. البته این مراحم و مواهب لزوماً به معنای برخورداری انسانها از الطاف بی‌سبب خدا نیست، بلکه همین که متعهد شوند و بتوانند کارهای بزرگی را به انجام رسانند، توانسته‌اند از مواهب الهی برخوردار شوند: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِّمَّنْ مَضَىٰ، وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ»<sup>۳۷</sup> «خدای سبحان به هیچ‌کس از کسانی که در گذشته‌اند و کسانی که باقی مانده‌اند، از راه تفرقه خیری نرسانده است».

### ب) زمینه‌ساز تحقق اهداف بعثت

امام علی (ع) در نهج البلاغه آدمیان را از آن جهت به اتحاد دعوت می‌کند که اتحاد می‌تواند زمینه‌ساز تحقق اهداف خداوند از بعثت باشد، بنابراین یکی از کارکردهای اساسی اتحاد آن است که اهداف بعثت محقق می‌شود؛ زیرا پیامبر اسلام (ص) زمانی به ظهور رسید که در میان مردم از یکپارچگی خبری نبود و ایشان با ظهور خود، وحدت را به ارمغان آورد: «وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مَلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ، وَأَهْوَاءٌ مُتَنَشِّرَةٌ، وَطَرَائِقُ مُتَشَتَّتَةٌ، بَيْنَ مُشَبَّهٍ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ، أَوْ مُلْحَدٍ فِي اسْمِهِ، أَوْ مُشِيرٍ إِلَىٰ غَيْرِهِ، فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَانْقَدَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ»<sup>۳۸</sup> از جمله اهدافی که خداوند در پیام خود به پیامبر (ص) گنجانده، اخلاق است که هم مورد تأکید و تأیید قرآن کریم است و هم مورد توجه جدی پیامبر (ص). معلوم می‌شود که بدون اتحاد مردم نمی‌توانند وارد مرزهای اخلاق شوند و برخی از موضوعات اخلاقی عینیت پیدا نمی‌کنند. در فرازهایی از نهج البلاغه تأثیر شگرف یکپارچگی در تحقق اخلاق به وضوح بیان شده و از اهمیت آن در این حوزه سخن رفته است. امام علی (ع) در بخشهایی از نهج البلاغه از وضع انتهایی سخن به میان می‌آورد که اصل یکپارچگی را رعایت کرده و سرانجام نتایجشان را نیز در زیست معنوی، اخلاقی و سعادت‌مندان دنیوی

مشاهده کرده‌اند و در عین حال چشم انتظار رستگاری اخروی هم هستند و در ضمن از امتی هم سخن گفته است که اصول وحدت و یکپارچگی را رعایت نکرده و در نتیجه دچار خسران دنیوی و هلاکت اخروی گشته‌اند و در نهایت برای انسان امروز و شاید هر عصری هشدار می‌دهد که امثال امت متفرق نباشند. البته نباید از این نکته غفلت کرد که در دنیای آن روز، نبود وحدت موجب به خطر افتادن حیات فیزیکی انسانها می‌شد، اما امروز به مدد فناوری و ساختارگرایی در امر حکومت و مدیریت، این مشکل حل شده است و اما آدمیان از درون دچار چهل تکه بودن گشته‌اند و در عین حال هم از خود و هم از دیگران بیگانه گشته و حتی امکان دوستی را نیز از دست داده‌اند و همواره تنهایی را تجربه می‌کنند. از این جهت بر حذر شدن از زمینه‌های پراکندگی دل برای انسان امروزی ضروری‌تر از انسان دیگر است و در نهج البلاغه نیز برای رهایی از تفرقه و تحقق اتحاد موارد ذیل مورد توجه قرار گرفته‌اند: ۱. شناخت وضعیت انتهایی که به تفرقه دچار شده‌اند. ۲. دوری از زمینه‌های ناشایست که در مواردی باعث دوری قلبها از یکدیگر می‌شوند. ۳. اندیشیدن به احوال خوش و ناخوش امتهای پیشین. ۴. پرهیز کردن از ارتکاب به اعمالی که باعث پراکندگی و تسلط دشمنان بر آنان شد. ۵. دست زدن به همه اعمالی که آنان را از پراکندگی در امان نگه می‌دارد و در عین حال همبستگی و یگانگی را سبب می‌شوند. ۶. خالی کردن دلها از کینه یکدیگر، پشت کردن به یکدیگر و یاریگر هم نبودن؛<sup>۳۹</sup> یعنی از هر امری که باعث شکسته شدن ستون فقرات جامعه می‌شود و نیز قوت آن را سست و ضعیف می‌کند، پرهیز کنید که از جمله آنها، کینه‌ورزی قلوب و دشمنی صدور و عدم یاری و حمایت از یکدیگر است. به عبارت دیگر امام (ع) می‌فرماید: از اختلاف و کینه‌ورزی جداً اجتناب کنید که اساس و

۳۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۳۸. همان، خطبه ۱.

۳۹. همان، خطبه ۱۹۲.

پایه هر امتی را متزلزل می‌کند.

### ج) زمینه‌ساز دستیابی آدمیان به مطلوبهای روان‌شناختی

ممکن است آدمیان به مطلوبهای اخلاقیشان دست یافته و آنها را در زندگی فردی و اجتماعی خودشان محقق ساخته باشند، اما در عین حال به لحاظ روانی دلگرم و یا به آینده امیدوار نباشند و احساس آرامش نکنند. در اینجا، یکی از عوامل که می‌تواند زمینه‌ساز دستیابی ایشان به چنین مطلوب‌هایی باشد، اتحاد و یکپارچگی است. اگر آدمها خود را به لحاظ کارکرد نیازمند وجود همدیگر بدانند، در صدد آسیب رساندن به هم و یا از بین بردن هم گام بر نمی‌دارند، بلکه وجود یکدیگر را عناصری برای دستیابی به اهداف مشترکشان تلقی می‌کنند. در نتیجه، از همدیگر ایمن خواهند بود. این نوع وحدت آرامش‌بخش دلها است: «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ

قَدْ أَمْتَنَ عَلَيَّ جَمَاعَةَ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأَلْفَةِ التَّسِيِّ يَنْتَقِلُونَ فِي ظِلِّهَا، وَ يَأْوُونَ إِلَيَّ كُنْفَهَا، بِنِعْمَةٍ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيمَةً، لِأَنَّهَا أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ ثَمَنٍ، وَ أَجَلٌ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ».<sup>۴۰</sup>

### د) دعوت به زندگی عزیزانه

نهج البلاغه به تبعیت از قرآن زندگی عزیزانه را برای مسلمانان در نظر دارد. این عزت جز از طریق اتحاد حاصل نمی‌شود، از این رو، برای مسلمانان ذلت را نمی‌پسندد، بلکه از آنان می‌خواهد، تا در سایه اتحاد به دنبال کسب زندگی عزیزانه باشند. بنابراین با دعوت از دیگران به تفکر و تأمل در احوال و اوضاع امتهای گذشته، از آنان می‌خواهد در عوامل ایجابی خیر نیک بیاندیشند.

امام علی(ع) در جایی از نهج البلاغه به آثار نجات‌بخش اتحاد انسانها از جمله مسلمانان می‌پردازد و تصریح می‌کند که اگر در میان قوم/ اقوامی اتحاد برقرار باشد آنان می‌توانند ثمرات نیکی را انتظار بکشند. البته قصد و غرض نگارنده بررسی آثار و فواید تحقق اتحاد

۴۰. همان.

نیست، بلکه ذکر این موارد برای دستیابی به بینش انسان/ نجات‌شناختی اتحاد صورت می‌گیرد. از جمله این ثمرات می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

امام از گروهها و اقوامی یاد می‌کند که گرد هم می‌آمدند و خواستههایشان یکسان و دلهايشان سازگار بود. در صلح و جنگ پشت سر یکدیگر بودند و در عین حال از دیده‌های تیزی برخوردار بودند که وحدت و استقلالشان را می‌پایید. اینان با آنکه در مقایسه با سایر ملل، از عظمت و کثرت بالایی برخوردار نبودند، اما به‌رغم وجود و حضور اربابان و شاهان زیادی در اقصی نقاط عالم، از استقلال لازم برخوردار بودند.

### ه) بر تن داشتن لباس کرامت

از نظر نهج البلاغه افراد هر امتی که اتحاد را سرلوحه خویش قرار دهند، می‌توانند در میان خود و در رابطه با دیگران، تعامل کریمانه داشته باشند و اگر در درون خودشان رو در روی هم قرار گیرند، این کرامت و عزت را از دست خواهند داد، چنان‌که برخی از همان اقوامی که در بالا یاد شد، چنین سرنوشتی پیدا کردند.<sup>۴۱</sup>

### و) برخورداری از نعمات مادی و معنوی

با عنایت به اینکه اتحاد گامی است در راستای وحدت الهی و خشنودی خدا را دربر دارد، در نتیجه، هر جا و هر گاه امتی از اتحاد برخوردار باشد، می‌توان بارش رحمت الهی را انتظار داشت، اما همین که این اتحاد جای خود را به تفرقه و خصومت داد، نعمتها نیز رخت برمی‌بندند و نصیب امتهای متحد می‌شوند.<sup>۴۲</sup>

با عنایت به نکات یاد شده می‌توان به‌صراحت از بینش انسان‌شناختی سخن گفت؛ زیرا دعوت امام علی(ع) به اتحاد، از این نظر صورت می‌گیرد که اگر آدمیان اتحاد را سرلوحه زندگی فردی و اجتماعی خود قرار ندهند، نمی‌توانند به اهداف مورد نظر زندگیشان دست یابند. پس زمینه دستیابی به بسیاری از خواستههای بشری اتحاد است.

۴۱. نک: همان.

۴۲. همان.





## ۶) مبنای ارزش‌شناختی

ارزش، هر چیزی است که نزد کسی مفید، خواستنی یا تحسین کردنی باشد.<sup>۴۳</sup> در واقع می‌توان گفت ارزش از بنیادی‌ترین عوامل در تبیین اندیشه، عمل یا اعمال فرد و همچنین شکل‌گیری حیات اجتماعی است. به همین دلیل ارزش‌ها معیارهایی هستند که به فرهنگ کلی و جامعه معنا می‌دهد.<sup>۴۴</sup> خلاصه اینکه ارزش‌ها، نظام‌های نمادهایی می‌باشند که در قالب ایده‌های انتزاعی اخلاقی مربوط به خوب و بد، مناسب و نامناسب، درست و نادرست سازماندهی شده‌اند.<sup>۴۵</sup> ارزش‌ها به دلیل عام بودن و انتزاعی بودن، وضعیت‌های گوناگون را فرامی‌گیرند، بدین معنا، ارزش‌ها آن‌قدر کلی‌اند که قابلیت به کارگیری در موقعیت‌های بسیار متفاوتی را دارند.<sup>۴۶</sup>

نتیجه آنکه، ارزش، ملاک، معیار، الگو و ابزار سنجش اعمال، گفتار و کردار افرادند که جامعه یا گروه یا فرد براساس این ملاک‌ها و الگوها رفتار و کردار افراد را مورد قضاوت قرار می‌دهند. این ارزش‌ها انواعی دارند که برخی از آنها به قرار ذیل قابل بیان‌اند:

### الف) ارزش‌های دینی

از دل دین برخاسته‌اند، به گونه‌ای که اگر دین را در نظر نگیریم، در آن صورت قابل طرح نخواهند بود.

### ب) ارزش‌های اجتماعی

ارزش‌های مطلوب یک جامعه را که درباره آنها وفاق نسبی وجود دارد، ارزش‌های اجتماعی گویند. اگر سعادت را یک ارزش اجتماعی در نظر داشته باشیم، می‌توانیم این ادعا را بیان کنیم که بدون دستیابی به اتحاد نمی‌توان به سعادت امیدوار شد؛ زیرا خداوند به هیچ‌کس در نتیجه اختلاف، خیر و سعادت نمی‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بَفِرْقَةٍ خَيْرًا مِّمَّنْ مَضَى، وَ

لَا مِمَّنْ بَقِيَ»<sup>۴۷</sup> «خدای سبحان به هیچ‌کس از کسانی که در گذشته‌اند و کسانی که باقی مانده‌اند، از راه تفرقه خیری نرسانده است». هر انسان عاقلی کاری را که انجام می‌دهد، بدون استثنا برای جلب خیر است. امام علی(ع) می‌فرماید: «هرکس که با دیگری رشته محبت و الفتی دارد، زمانی که می‌خواهد رشته الفت را ببرد، پیش خودش خیال می‌کند به خیر و صلاح او است، اما اشتباه می‌کند». حال چه به‌عنوان بریدن از فامیل یا از دوست باشد، چه به‌عنوان شیعه و سنی، زیدی و اسماعیلی. هیچ‌کس با تفرقه چه در گذشته و چه در آینده به جایی نمی‌رسد. این نکته را در جای دیگری با وضوح بیشتری آورده است: «وَمَنْ يَفْبُضْ يَدَهُ عَن عَشِيرَتِهِ، فَإِنَّمَا تُقْبَضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ، وَ تُقْبَضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ»<sup>۴۸</sup> «هرکه دست یاری خویشاوندانش بازگیرد، تنها یک دست از یاری آنها بسته شده، ولی دست‌های بسیاری از آنان از یاری او بسته خواهد شد». کسی که در میان فامیلی است که مثلاً ۱۰۰ نفر می‌شوند، اگر دست نیکی و تعاون به سوی آنها دراز کند، از طرف آنها ۱۰۰ دست به سوی او دراز می‌شود، لیکن یکی داده و ۱۰۰ تا گرفته و هرکسی که از فامیلش ببرد، یا مثلاً شیعه و سنی از هم بپرند، خود را از منفعت زیادی که باید از طرف مقابل به ایشان برسد، محروم کرده‌اند.

امام علی(ع) می‌فرماید: «فَإِيَّاكُمْ وَ التَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكَرَّهُونَ مِنَ الْحَقِّ، خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ»<sup>۴۹</sup> «پس زنده‌ای در آیین خدا دورنگی نورزید؛ زیرا اجتماع در مورد حقی که خوش نمی‌دارید، بهتر از تفرقه در مورد باطلی است که دوست می‌دارید». اگر می‌خواهی از رفیقت، دوستت و همکیششت ببری و خوشحال می‌شوی که از او جدا شوی (روی حساب‌های غلطی که برای خودت کرده‌ای)،

۴۳. جامعه‌شناسی ارزش‌ها، ص ۲.

۴۴. مبانی جامعه‌شناسی، ص ۲۸۰.

۴۵. مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ص ۴۱۸.

۴۶. همان، ص ۸۰.

۴۷. نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶.

۴۸. همان، خطبه ۲۳.

۴۹. همان، خطبه ۱۷۶.

با اینکه راضی نیستی، این کار را نکن و همبستگی و محبت و الفت را ادامه بده. این کار بهتر است از اینکه از او بریده شوی و خوش دل باشی و بروی کناری بنشینی.

از نظر امام علی (ع) محبت انسانها به همدیگر ارزشی اجتماعی است که اگر در یک جامعه جاری و ساری شود، اتحاد در آن جامعه حاکم خواهد شد. امام گاهی برای تبیین ارزش اتحاد و همدلی، آن را بزرگ‌ترین رهاورد بعثت می‌داند و در موارد مختلفی آن را گوشزد می‌کند و از جمله می‌فرماید: «... دَفَنَ اللهُ بِهِ الضَّعَائِنَ، وَأَطْفَاءَ بِهِ التَّوَائِرِ، وَالْفَ بِهِ إِخْوَانًا وَفَرَّقَ بِهِ أَقْرَانًا أَعَزَّ بِهِ الذَّلَّةُ، وَ أَذَلَّ بِهِ الْعِزَّةُ»؛<sup>۵۰</sup> «... خداوند به دست او کینه‌ها را دفن کرد و آتش دشمنیها را خاموش نمود. بر دست او برادران (ایمانی) را به هم پیوند داد و نزدیکان (کفرپیشه) را از هم دور ساخت. به وسیله او ذلیل بی‌جهت را عزیز، و عزیز بی‌جهت را ذلیل داشت».

### ج) ارزشهای فرهنگی

ارزشهایی که موجبات تعالی حیات انسان را فراهم می‌سازند و صوری فرامادی و مؤثر بر حیات‌اند و هرگز کهنه نمی‌شوند. این نوع ارزشها در نهج البلاغه به غایت مورد توجه قرار گرفته است. به جرئت می‌توان گفت هر مطلبی از نهج البلاغه دربر دارنده نوعی ارزش فرهنگی است. به عنوان مثال علم و معرفت از جمله ارزشهای فرهنگی نهج البلاغه است. امام علی (ع) جامعه‌ای را مطلوب می‌داند که علم و معرفت از هر نوعش در صدر قرار گیرد و منزلت یابد و گرنه جامعه جاهلی خواهد بود و جامعه جاهلی هم نه تنها از علم و معرفت برخوردار نیست، بلکه از هر نوع امر معنوی محروم است. در واقع در جامعه جاهلی، جاهلان از هر نوع و رده‌شان بر صدر می‌نشستند و قدر می‌دیدند و بر دهان عالمان لجام/ لگام بسته شده بود.<sup>۵۱</sup> اساساً رهبران دین اسلام از دیدگاه نهج البلاغه همگی اهل فرهنگ و حامل ارزشهای فرهنگی بوده‌اند و هر جا

گام می‌نهادند، آنها را احیا و همه آثار جهالت را امحاً می‌کردند.<sup>۵۲</sup> تردیدی نیست که اهل فرهنگ زمانی می‌توانند بر مسند امر قرار گیرند و فرهنگ گسترتری را آغاز کنند که مردم با اتحاد خود از آنان حمایت کنند و بر صدرشان بنشانند. بنابراین عینیت دادن به ارزش از مبانی ارزش شناختی اتحاد در نهج البلاغه است.

### د) ارزشهای اخلاقی

به ارزشهایی گویند که صورت دستوری دارند و رفتار و اندیشه را در جهتی خاص سوق می‌دهند. علاوه بر این می‌توان به ارزشهای حقوقی، ذهنی، عینی و ... هم اشاره نمود. با عنایت به اینکه اخلاق و دین (اخلاق انسانی و دینی) از جمله ارزشهای فرهنگی به‌شمار می‌آیند، همه موارد مطرح شده در ارزشهای فرهنگی را درباره ارزشهای اخلاقی نیز می‌توان صادق دانست.<sup>۵۳</sup>

### ه) ارزشهای زیبایی‌شناختی

ارزشهایی که معطوف به زیبایی‌اند. در موارد قابل توجهی از نهج البلاغه هم مباحث مربوط به زیبایی آمده و هم در عین حال می‌توان از آنها به نگرش امام علی (ع) راجع به زیبایی‌شناسی و ارزش زیبایی‌شناختی بی‌برد. مثلاً وقتی از جلوات زیبایی طاووس سخن به میان می‌آید، می‌توان از پیگیری موضوع زیبایی در نهج البلاغه سخن گفت.<sup>۵۴</sup> اما توجه به ارزش زیبایی می‌تواند مبنای اتحاد هم در نظر گرفته شود، به این صورت که به‌رغم اختلافاتی که آدمیان در امر زیبایی دارند، اما در حداقل زیباییها وحدت نظر دارند. از این نظر توجه به این مقوله، می‌تواند زمینه‌ساز اتحاد تلقی شود. به‌عنوان مثال امام علی (ع) در جایی از نهج البلاغه از چشم‌اندازهای زیبای آخرت سخن می‌گوید و آشکارا بیان می‌کند که اگر شما (مخاطبان) بتوانید آنها را ببینید، همگی یک صدا به سوی آنها حرکت

۵۲. همان، خطبه ۲۳۹.

۵۳. نک: اخلاق حرفه‌ای با تأکید بر نهج البلاغه، صص ۱۹-۳۴.

۵۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۵.

۵۰. همان، خطبه ۹۶.

۵۱. همان، خطبه ۲.







خواهید کرد.<sup>۵۵</sup>

ارزش‌شناسی هم، از جمله مفاهیمی است که در نهج البلاغه مورد توجه قرار گرفته است. اما در اینجا در صدد بررسی این ارزشها نیستیم، بلکه به دنبال آن هستیم که بگوییم براساس نظام ارزش‌شناختی نهج البلاغه اتحاد مسلمانان امری ارزشمند و موجه است و امام علی(ع) در بخشهای مختلف نهج البلاغه به ارزشمند بودن اتحاد پرداخته است.

### ۷) مبنای وظیفه‌شناختی

شاید بتوان گفت که مفهوم وظیفه‌شناسی نه لزوماً واژه و وظیفه، بیشترین بسامد را در نهج البلاغه دارد، به‌گونه‌ای که می‌توان این کتاب را کتابی وظیفه‌شناختی تلقی کرد. این وظایف گاه به صورت جملات توصیه‌ای و گاه به صورت جملات توصیفی با فحوای توصیه‌ای بیان شده‌اند.

مهم‌ترین مبنای وظیفه‌شناختی مسلمانان در تحقق اتحاد میان خودشان، اشتراک نظر در سه امر مهم و کلیدی است: «أَمَّا دِينٌ يَجْمَعُكُمْ».<sup>۵۶</sup> در نتیجه وظیفه‌ای که انسانها به عهده دارند، روی‌آوری به اتحاد است. همچنین این دعوت به وحدت، دعوتی انسانی است و روی‌آوری مسلمانان به اتحاد انگیزه‌های به مراتب بالاتری دارد.

از جمله امور مطرح در وظیفه‌شناسی اتحاد در نهج البلاغه، ایجاد پیوند میان همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی است: «وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِلِ وَالتَّبَادُلِ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّدَابِرَ وَالتَّقَاطُعَ».<sup>۵۷</sup> «بر شما باد به همبستگی و بذل و بخشش به یکدیگر و زنده‌ماندن از قهر و قطع رابطه با یکدیگر». با وجود این امام از آینده‌ای خبر می‌دهد که اتحاد ارزش خود را از دست خواهد داد و از راه و رسم اتحاد طلبانه به دور خواهند بود.<sup>۵۸</sup> در حالی که

قرآن انسانها و مؤمنان را به اتحاد دعوت می‌کند: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا».<sup>۵۹</sup> «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ».<sup>۶۰</sup> «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ».<sup>۶۱</sup> «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً».<sup>۶۲</sup> و «لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ».<sup>۶۳</sup>

امام علی(ع) در جایی از نهج البلاغه به وظیفه اساسی مسلمانان در پرهیز از تفرقه و روی آوردن به اتحاد تصریح دارد و مردم را به مبارزه شدید با کسانی دعوت می‌کند که دعوت‌کننده به تفرقه هستند، حتی اگر چنین افرادی زیر عمامه علی(ع) هم پنهان شده باشند.<sup>۶۴</sup>

از جمله اموری که در نهج البلاغه درباره وظیفه‌شناسی مسلمانان بیان شده، توجه جدی به حرمت نهادن به شخصیت‌های مورد قبول گروه‌های مختلف مسلمانان است. می‌دانیم که در زمان خلافت آن حضرت اختلافاتی پیش آمد و برخی از صحابه بزرگ پیامبر اسلام(ص) در برابر هم قرار گرفتند. وقتی جنگ تمام شد، امام مسائل جنگ را در میدان نبرد رها کرد و با افراد درگیر در جنگ، همان تعامل را کرد که پیش از جنگ داشت. از جمله این شخصیت‌ها ام‌المؤمنین عایشه است که امام همگان را به حفظ حرمت او فراخواند: «وَأَلْهَا بَعْدُ حُرْمَتَهَا الْأُولَى، وَالْحِسَابُ».<sup>۶۵</sup> «با این همه حرمت گذشته‌اش را دارد و حساب با خداوند بزرگ است». در جایی هم در حین سخنرانی، آن حضرت درباره وضعیت پیش آمده پس از پیامبر(ص)، ضمن دعوت به اتحاد خطاب به سؤال‌کننده فرمود که مگر عقل از کف داده‌ای سؤال بیجا می‌کنی حالا وقت این سؤال نیست وقت جنگ صفین است، اما چون سؤال کردی برایت می‌گویم: خلافت چیزی است که

۵۹. آل عمران، ۱۰۳.

۶۰. انفال، ۴۶.

۶۱. حجرات، ۱۰.

۶۲. مؤمنون، ۵۲.

۶۳. انفال، ۶۳.

۶۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

۶۵. همان، خطبه ۱۵۶.

۵۵. نک: همان، خطبه ۱۶.

۵۶. همان، خطبه ۳۹.

۵۷. همان، نامه ۴۷.

۵۸. همان، خطبه ۱۴۷.



همه دوستش دارند. یک عده بخل ورزیدند، عده‌ای سخاوت کردند، عده‌ای هم گفتند نمی‌خواهیم. در آخر می‌فرماید: «وَالْحَكْمُ لِلَّهِ، وَالْمَعُودُ إِلَيْهِ الْقِيَامَةُ».<sup>۶۶</sup> روز قیامتی هست و تو به فکر آنجا باش. امروز سخن از جنگ صفین است. در این باره فکر کن نه موضوعی که ۳۵ سال پیش بوده است. امام علی (ع) اتحاد مسلمانان را چنان مهم می‌داند که حاضر است همه دردها و رنجها را به جان بخرد که به اتحاد و روند زندگی مردم آسیبی نرسد، تا زندگیشان سامان یابد.<sup>۶۷</sup>

نتیجه‌گیری

۱. مبنای معرفت‌شناختی: با نظر به نهج البلاغه می‌توان گفت که اتحاد آدمیان به‌ویژه مسلمانان می‌تواند در بسط این منابع معرفتی کمک شایانی بکند. به‌علاوه معرفتی که اسلام به مسلمانان عنایت کرده، همگی در راستای اتحاد است.

۲. مبنای وجودشناختی: در نهج البلاغه می‌توان توحید، وحدت شهود و وحدت وجود را پیگیری کرد که در هر سه نظر اتحاد انسانها و به تبع آنها، اتحاد مسلمانان توجیه منطقی پیدا می‌کند.

۳. مبنای خداشناختی: در نهج البلاغه آمده است که خدا در عین اینکه به همه موجودات نزدیک است، غیر از آنها است، اما نه به‌گونه‌ای که از آنها جدا فرض شود. با این رابطه‌ای که میان خدا و همه موجودات از جمله انسان برقرار است، به سهولت می‌توان به مبنای خداشناختی اتحاد پی برد.

۴. مبنای جهان‌شناختی: دنیاخواهان از اصحاب جاهلان‌اند؛ زیرا از روی ندانستن دل به چیزی می‌بندند که آرامش روحی - روانی آنان را از بین می‌برد، در نتیجه همبستگی را زیر سؤال می‌برد، اما در مقابل، اتحاد آرامش به بار می‌آورد و در این حال اختلافات هم به خوبی مدیریت می‌شوند.

۶۶. همان، خطبه ۱۶۲.

۶۷. همان، خطبه ۷۴.



- قرآن کریم، ترجمه حسین استادولی.
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قاهره، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ق.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، مؤسسه النصر، بی تا.
- ترنر، جانانان ا.ج، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ترجمه فولادی و بختیاری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ش.
- جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹ش.
- شاه کاظمی، رضا، عدالت و ذکر، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز، ۱۳۸۸ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه حسین استادولی، تهران، اسوه، ۱۳۸۵ش.
- صانعی، پرویز، جامعه‌شناسی ارزشها، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۲ش.
- فروم، اریک، گریز از آزادی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، مروارید، ۱۳۸۹ش.
- فلاتوری، عبدالجواد، «مبانی فکری، انسانی و اجتماعی در نهج البلاغه»، در: یادنامه دومین کنگره هزاره نهج البلاغه، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۳ش.
- قنبری، بخشعلی، اخلاق حرفه‌ای با تأکید بر نهج البلاغه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، ۱۳۹۴ش.
- همو، «معرفت کشفی در نهج البلاغه»، مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، شماره ۳۳، زمستان ۱۳۹۲ش.
- همو، «وجودشناسی از منظر نهج البلاغه»، مجله پژوهشهای نهج البلاغه، شماره ۳۹، زمستان ۱۳۹۲ش.
- همو، «وحدت گوهری نسلها در مثنوی»، در: گسست نسلها، به کوشش علی‌اکبر علیخانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳ش.
- لالاند، آندره، فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه، ترجمه غلامرضا وثیق، تهران، فردوسی، ۱۳۷۷ش.
- مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، تهران، صدرا، ۱۳۸۴ش.
- نیک گوهر، عبدالحسین، مبانی جامعه‌شناسی، بی جا، رایزن، ۱۳۶۹ش.
- هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر، «سخنرانی در کنفرانس وحدت اسلامی»، در: مجموعه مقالات وحدت کلمه، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۷۶ش.

